

درباره مشارکت سیاسی زنان در پارلمان و امر انتخابات

زنان در دوره‌های تاریخی مختلف در ساختار سیاسی همواره نادیده گرفته شده‌اند و مشارکت سیاسی زنان و موانع رویاروی آن میان فرهنگها و جوامع مختلف مشترک است.

مسائل زنان از آن جمله دغدغه‌هایی است که در جوامع غربی و شرقی، توسعه یافته و توسعه نیافته و شمال و جنوب - با هر قرائتی که بخوانید - با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود دارد. در حقیقت، تاریخ تمدن بشر بیانگر جایگاه نامتوازن زنان در مناسبات قدرت سیاسی و در بسترهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

حضور کمرنگ زنان در مجالس قانونگذاری یکی از مسائل قابل توجه زنان در اکثر کشورهای جهان است و حضور در مجالس قانونگذاری با اما و اگرهای زیادی روبه‌رو است. اما و اگرهایی که ریشه در ساختارهای فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فردی دارد. در اینجا بر آن نیستم که به تفصیل موانع فوق را بررسی کنم؛ فهرست وار به آن اشاره خواهم کرد و برآنم به این نکته مهم اشاره کنم که نمایندگی و دموکراسی نمایندگی موضوعی جدی و مهم در سراسر جهان است. حتی بسیاری از کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه با چالشی به نام نحوه افزایش نمایندگی زنان در پارلمان دست و پنجه نرم می‌کنند. تعدادی از کشورها، با وجود موانع مختلف، با اتخاذ اقدامات و تکنیک‌های خاص مانند سهمیه‌بندی‌های جنسیتی و صندوق‌ها یا کرسی‌های رزرو شده در احزاب سیاسی و پارلمان‌ها به پیشرفت‌های مهم و قابل توجهی در این زمینه دست یافته‌اند. اما این وضعیت در پارلمان ایران هنوز نتوانسته به جایگاهی برابر با مردان برسد. سوال این است که چرا؟ چه عواملی زمینه‌ساز بستر کاهش حضور زنان در انتخابات پارلمانی در ایران است؟

به عنوان مثال، اگر بخواهیم نگاهی به تعداد نمایندگان زن در مجالس اول تا دهم بیندازیم به ترتیب (مجلس اول، 4)، (مجلس دوم، 4)، (مجلس سوم، 4)، (مجلس چهارم، 9)، (مجلس پنجم، 14)، (مجلس ششم، 13)، (مجلس هفتم، 13)، (مجلس هشتم، 8)، (مجلس نهم، 9)، (مجلس دهم، 17) است. و در این مجالس، اگرچه تعداد نمایندگان بسیار ناچیز بوده، اما همین تعداد ناچیز هم دارای فراز و

فرودهایی در دوره‌های مختلف نمایندگی بوده است. چه موانعی در این میدان سیاسی زنان وجود دارد که این گونه تاثیرگذار بر حضور کمرنگ زنان در انتخابات پارلمانی است؟

در پاسخ به سوال فوق، موانع حضور زنان در سه سطح کلان، میانه و خرد قابل بحث و بررسی است. در سطح کلان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- قوانین لازم برای توسعه و تضمین حضور زنان در پارلمان وجود ندارد و حضور زنان در عرصه سیاست و پارلمان با وجود روابط نسبی و سببی با مردان برجسته و اعمال خویشاوندسالاری تسهیل می‌شود.

2- شیوع و رواج «مدل مردانه» سیاست و هیات دولت منتخب، به‌رغم برداشتن موانع قانونی برای مشارکت سیاسی و حضور زنان در سیاست و پارلمان، دولت‌ها و مجالس قانونگذاری همچنان عمدتاً مردانه هستند.

3- اگر اسم زنان در لیست‌های انتخاباتی از سوی احزاب قرار بگیرد، احتمال موفقیت زنان به مجلس بالاست و در غیر این صورت نمی‌توان به طور مستقل به پارلمان وارد شد و همچنین باید به این نکته اشاره کرد که انتخاب کاندیداها برای فهرست‌های انتخاباتی احزاب معمولاً به وسیله گروه کوچکی از رهبران احزاب انجام می‌گیرد که اکثریت آنان را مردان تشکیل می‌دهند و در نتیجه این هسته اصلی تصمیم‌گیری همچنان در انتخاب کاندیداهای زن کارساز است.

4- اعمال نظر ساختارهای سیاسی بر مانع‌تراشی زنان به صورت مختلف، به خصوص با اهرم مورد تایید قرار نگرفتن و نداشتن صلاحیت لازم برای ورود به پارلمان.

5- عدم وجود همکاری میان سازمان‌های مرتبط با امور زنان، شاخه‌های زنان در احزاب، نمایندگان زنان، به نظر می‌رسد کسانی که در سطوح ساختار متولی امور زنان هستند به نوعی در برابر حضور آنان در عرصه عمومی و میدان‌های سیاسی و اجتماعی موانع به وجود می‌آورند و این برخاسته از فقدان فهم و تفسیری مشترک میان آنان برای ورود به مجلس یا شورا است و به نوعی جبر ساختاری بر کاهش تعداد حضور زنان برای تکیه زدن بر کرسی‌های انتخاباتی است.

6- برخی سیاست‌های اقتصادی به صورت منفی بر زندگی زنان تاثیرگذار است. به عنوان مثال، دستمزد کمتر زنان نسبت به مردان، نرخ بالاتر بیکاری زنان نسبت به مردان موجب عقب‌افتادگی اقتصادی زنان نسبت به مردان و زنانه شدن فقر شده است و در نتیجه به دلیل هزینه بالا برای حضور در انتخابات، زنان عملاً حذف می‌شوند و فقط زنانی می‌توانند وارد میدان انتخابات شوند که مردان زندگی آنان بازیگران سیاسی در عرصه کلان باشند یا اسم آنان در لیست‌های انتخاباتی قرار

بگیرد.

در سطح میانه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- مسوولیت‌های چندگانه زنان موجب کاهش کارآیی آنها در مسوولیت‌هایی می‌شود که پذیرفته‌اند و گاهی تزام شغلی - خانوادگی در این امر تاثیرگذار است.
- 2- سنت‌های مرسوم در نهاد خانواده و جامعه، نقش‌هایی خارج از عرصه سیاست و دخالت مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها برای زنان در نظر دارد و ترجیحات دیگری برای کارکرد زنانگی در عرصه خانوادگی و اجتماعی و نه سیاسی دارد.
- 3- محدودیت‌های قانونی، برخی قوانین موجود موانعی برای زنان از منظر حضور در عرصه سیاست و اجتماع اعمال می‌کنند.
- 4- عدم حمایت رسانه‌ها، رسانه‌ها امروز و در میدان انتخابات به مانند شمشیری دو لبه عمل می‌کنند و به نوعی کاریزماتیک رسانه‌ای روی می‌آورند و چهره‌سازی می‌کنند.
- 5- در امر انتخابات در ایران، ارتباطات خویشاوندی در حمایت از حضور زنان در پارلمان بسیار مهم است و خانواده‌گرایی به خصوص در استان‌ها و شهرستان‌های ایران در انتخاب کاندیداها موثر است.
- 6- فقدان کنش همدلانه در سطح خرد برای حمایت از حضور زنان در مجلس.

و در سطح خرد نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



- 1- عدم خودباوری زنان برای حضور در عرصه سیاسی و پارلمانی.
- 2- عدم استقبال رای‌دهندگان از کاندیداهای زن.

3- کمرنگ بودن کنش خلاقانه و تفردگرایی در میان زنان به دلیل سنت‌های دست و پاگیر که وظیفه زنان را تنها در عرصه خصوصی تعریف کرده است.

موارد ذکر شده در سه سطح کلان، میانه و خرد، حکایت از راهی طولانی و مقاوم‌تی پایدار و استوار برای رسیدن زنان آگاه و مسوول در امر مشارکت سیاسی و عرصه قانونگذاری است و طبعاً در این بستر دو بازیگر خیلی مهم، یعنی سازمان‌های مرتبط با مسائل زنان و احزاب سیاسی می‌توانند به تفسیر مشترک از حضور زنان در امر پارلمان و انتخابات برسند و مقدمات این حضور را در صورت داشتن «اهدافی مشترک» فراهم کنند و به تسهیل ورود زنان به مجالس قانونگذاری یاری رسانند و همین‌طور سازمان‌های مدنی هم در این ارتباط بسیار تاثیرگذارند.

و نکته پایانی:

جداسازی زنان از جایگاه‌های قدرت در سطوح کلان و پارلمان، اصول دموکراسی را تضعیف می‌کند و ساختارهای سرسخت که مردان تصمیم‌گیرنده‌های آن هستند و لزوماً از مشارکت سیاسی زنان حمایت نمی‌کنند و بر اکثریت نهادهای دولتی غلبه مدیریت‌های مردانه قابل مشاهده است، باید در آرای خود نسبت به حضور سیاسی زنان در پارلمان و میدان‌های سیاسی و اجتماعی، بازنگری کنند. به عنوان مثال، هنوز بعد از چهل و اندی سال از انقلاب ما جز يك مورد، وزیر زن نداشته‌ایم و متأسفانه با این تنها وزیر هم برخوردهای خوبی در سطح کلان و سیاستگذاری نشد.

همچنین باید توجه کرد که، نگرش‌های برابری‌طلبانه در میان نسل‌های جوان و زنان جوان، به مانند سیلی سهمگین در راه است و سیاستگذاران در امر انتخابات و پارلمان به جای مقابله با حضور زنان در مجلس، به همراهی همدلانه و توانمندسازی آنان کمک کنند تا بتوان انرژی و توان و نیروی اجتماعی و تقاضای نیمی از جمعیت جامعه که زنان هستند و مطالبه‌گری بالایی دارند را در راستای رسیدن به تفسیری مشترک از حضور در امر انتخابات و میدان‌ها و ساحت‌های سیاسی رسید و دیگر از این دیدگاه که زنان را به مثابه لشکری برای رای دادن و حمایتگر از انتخابات پرشور، برای نشان دادن به جهانیان دست بردارند و به کنشی عاقلانه و هم‌سو با مطالبه‌گری زنان روی بیاورند.

عالیه شکر بیگی- جامعه‌شناس